

ریشه‌های هویت ایرانی در قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی

محمدرضا علم*

E-mail: mram36@yahoo.com

چکیده:

جنبش جنگل و قیام میرزا کوچک‌خان، در دوره‌ای از تاریخ پرهرج و مرج، پریشانی، فقر و دخالت خارجی صورت گرفت. در مورد این حرکت، دیدگاه‌های مختلفی در تاریخ معاصر ایران شکل گرفته که با هم متفاوت و حتی در مواردی متضادند.

برخی آن را جنبشی ناسیونالیستی، برخی سوسیالیستی، برخی اسلامی و برخی دیگر نیز بدون داشتن مرام و مواضع مشخص دانسته و آن را فناتیک توصیف کرده‌اند. هرچند که منابع موجود تبیین کاملاً شفاف و روشنی از ماهیت این حرکت ارائه نمی‌کنند، اما با توجه و تأمل در حوادث رخ داده و تبیین شرایط حاکم بر آن و همچنین تکیه بر شواهد و قرائن به جا مانده از حوادث آن ایام، تا حدود زیادی می‌توان به تفسیر و توجیه شکل و ماهیت آن پرداخت. تلاش مقاله حاضر در راستای نشان‌دادن سمت و سوی این قیام می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: میرزا کوچک‌خان، قیام جنگل، ناسیونالیسم ایرانی، جنبش جنگل، هویت ایرانی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

طرح مسأله

در تاریخ معاصر ایران، هر از گاهی حرکت‌ها، نهضت‌ها و قیام‌هایی به وقوع پیوسته که بنا به شرایط سیاسی - اجتماعی کشور، ویژگی‌ها و شرایط خاص خود را دارا بوده است. بعضی از این حرکت‌ها در مقابل استبداد سیاسی حاکم بر ایران صورت گرفته و این ویژگی، آن را از حرکت‌های دیگری که بر مبنای ضدیت با بیگانگان شکل گرفته تفکیک و متمایز نموده است. از طرف دیگر، جنبش‌هایی که مبنای آنها عدالت‌گستری و یا آگاهی‌بخشی بوده، با دو مورد پیش گفته متفاوت بوده است. شناخت میرزا کوچک‌خان و نهضتی که او در تاریخ معاصر ایران ایجاد کرد، در همین چارچوب امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، میرزا کوچک‌خان موجد نهضتی شده که مدت‌ها علیه دربار ایران و سلطه اجانب پیکار نموده و توانسته بخشی از ملت ایران را با خود همراه و موجد انگیزه مبارزه در آنان گردد. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که روش، شیوه و تدبیر میرزا کوچک‌خان در تهییج حداقل بخشی از ملت ایران در مقابله با اجانب و دربار ایران چه بود، و با استفاده از کدام مؤلفه‌ها حرکت خود را آغاز کرد؟ به نظر نگارنده، اگر چارچوب راهبری حرکت میرزا شناخته شود، می‌توان به بسیاری از زوایای پیدا و پنهان قیام مذکور پی برد.

یونس، معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ اهل رشت، ساکن استاد سرا، در سال ۱۲۹۸ هـ.ق در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. سنین اول عمر را در مدرسه حاجی حسن، واقع در صالح‌آباد رشت به آموختن صرف و نحو و تحصیلات دینی پرداخت؛ مدتی هم در تهران، در مدرسه محمودیه، به همین منظور اقامت گزید. به حفظ و ضبط اشعار متقدمین علاقه داشت و گاهی هم اشعاری به رشته نظم می‌کشید. «به اشعار فردوسی علاقه خاص داشت به طوری که در گوراب زرمخ مرکز تأسیسات نظامی جنگل جلسات منظمی برای قرائت شاهنامه فردوسی و تهییج روح سلحشوری افراد ترتیب داده بود» (فخرایی، ۱۳۴۸: ۳۸).

در فتح تهران به مشروطه‌خواهان کمک کرد و هنگامی که در تهران بود، به دوستانش که هر کدام دارای مناصب و مأموریتی بودند اظهار احتیاج نکرد و با وجود آنکه شدیداً مشکل مالی داشت، حاضر نشد، به این دلیل، در مقابل دولت دست از اعتقادات خود بردارد. در نهایت اوضاع آشفته، فقر و ناامنی کشور بر روحیه میرزا اثر گذاشت و وی را به قیام و تلاش در راه وطن تهییج کرد و سرانجام، میرزا جان خود را

در این راه از دست داد. به بیان احمد کتابی: «میرزا کوچک‌خان شخصاً مردی با ایمان، وطن‌دوست، فداکار، آزاده و به تمام معنا نیک‌فطرت و پاک‌دامن بود که در همه احوال اندیشه‌ای جز سربلندی ایران و بهره‌وری هم‌وطنانش در سر نمی‌پروراند» (۱۳۶۲: ۱۲۵).

چارچوب مفهومی

هویت ملی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی، زاده عصر مدرن اروپاست که از قرن ۱۷ آغاز می‌شود. این مفهوم از اواخر قرن نوزدهم و مخصوصاً بعد از دو جنگ جهانی، به کشورهای جهان سوم و تازه استقلال‌یافته راه پیدا کرده است. به همین دلیل است که می‌توان پدیداری هویت ملی را با شکل‌گیری ملت به معنای امروزی آن مقارن دانست. گیبرنا معتقد است «ملت یک گروه انسانی است که از تشکیل اجتماع خود آگاه است، گذشته‌ای مشترک و طرحی برای آینده و ادعای حق حاکمیت بر خود را دارد. از این رو ملت شامل پنج بعد اصلی است: بعد روان‌شناسانه، بعد فرهنگی، بعد سرزمینی، بعد سیاسی و بعد تاریخی» (گیبرنا، ۱۳۷۸: ۸۱).

براین اساس، هویت ملی به ویژگی‌ها و مشخصاتی گفته می‌شود که یک جامعه را از دیگر جوامع متمایز و نوعی انسجام کلی در جامعه ایجاد می‌کند (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۱۹). در مورد مؤلفه‌های هویت ملی، اندیشمندان حوضه‌های مختلف علوم انسانی، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در حالی که در جغرافیا، سرزمین و تاریخ مشترک مؤلفه‌های اساسی هویت ملی قلمداد می‌شوند، در علوم سیاسی، بر ساختار سیاسی مشترک و در علوم اجتماعی بر زبان و آداب و سنن مشترک به عنوان عناصر اصلی هویت ملی تأکید می‌شود. به همین ترتیب، از دیدگاه فلسفه و روان‌شناسی اجتماعی می‌توان مؤلفه‌های دیگری را برای هویت ملی در نظر گرفت.

برخی پژوهشگران، پیوندهای خاکی، پیوندهای خونی و پیوندهای فرهنگی را سه رکن اصلی هویت ملی می‌دانند (نادرپور، ۱۳۷۳: ۴۴۱).

برخی دیگر، هویت ملی را شامل سطوح جهان‌بینی و ایدئولوژی، ارزش‌ها و نمادها می‌پندارند (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۷).

برخی نیز با رد بنیان‌های نژادی و خونی و عدم پذیرش بعد فرهنگی، مدعی شده‌اند که هویت ملی دارای بعد اقتصادی نیز هست و از این رو، معتقدند هویت ملی ترکیبی از عناصر دینی، طبقاتی و تاریخی است (رواسانی، ۱۳۸۰: ۷). همچنین دیدگاه‌های دیگری

نیز وجود دارد که عوامل همگرا یعنی عواملی که افراد و اعضای جامعه را به همدیگر پیوند می‌دهد را جزء تامه هویت ملی می‌دانند (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۶۵).

همانگونه که مشاهده می‌شود، نمی‌توان هویت ملی را دارای یک مؤلفه دانست؛ بلکه باید گفت این پدیده تلفیقی از مؤلفه‌های گوناگون است که بنا بر ویژگی‌های ملت‌ها تبلور خاص خود را پیدا می‌کند و گرایش به زبان و ادبیات، میراث فرهنگی، وابستگی ملی، گرایش سیاسی و گرایش دینی، می‌تواند بخشی از نمادهای آن باشد. با دقت در مفاهیم این بحث، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قیام میرزا کوچک، هرچند که عمدتاً شکل سیاسی - نظامی به خود گرفته بود و محققان، وی را صرفاً چهره‌ای سیاسی و انقلابی می‌شناسند، اما در عمق و محتوای کلام، ایده‌ها و آموزه‌های او می‌توان اجزا و مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان را شناسایی نمود. در واقع، با اندکی توجه، در می‌یابیم که قیام میرزا کوچک جنگلی، هرچند در برهه‌ای از تاریخ ایران به وقوع پیوست که آشفته‌گی، فقر، ناامنی، عدم ثبات سیاسی حکومت و دخالت‌های بیگانگان در کشور، به اوج خود رسیده بود و از همان ابتدا، پیش‌بینی می‌شد که جنگ و برخوردهای خشن نظامی، سرانجام این قیام را رقم خواهد زد؛ اما اگر دقیق‌تر به این رویداد بنگریم، در خواهیم یافت که در متن کلام و پیام میرزا کوچک‌خان، چه در مذاکرات و سخنرانی‌ها و چه در نامه‌ها و اطلاعیه‌ها، فراتر از صحنه‌های خشونت‌آمیز و سخت جنگ، هدف، انگیزه، و فلسفه‌ای بالاتر و والاتر وجود داشته که همان وطن‌دوستی، تعلق خاطر به هویت ملی و کلیت تاریخی ایران است.

هویت ملی از جمله مباحث سیاسی جدید و گرایش به شکل‌گیری آن، ریشه در قرون متأخر و به‌ویژه حرکت‌های ناسیونالیستی قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی دارد و به طور کلی، مقوله‌ای تاریخی است که در سیر و تکوین حوادث و تحولات اجتماعی پدیدار شده، رشد می‌کند و دگرگون شده و معانی گوناگون می‌یابد.

در اندیشه‌های سیاسی موجود، مباحثی از قبیل استقلال مملکت، تمامیت ارضی، وطن‌دوستی، مشروعیت و کارآمدی، آزادی‌های سیاسی، توجه به افکار عمومی، تساوی حقوق و بالاخره دموکراسی و تعیین سرنوشت ملت‌ها، ارتباط مستقیمی با هویت تاریخی دارد و در واقع می‌توان گفت هویت ملی، بر مبنای علایق تاریخی یک کشور، هنگامی به وجود می‌آید که پیش از آن، مفهوم ملت به معنای امروزی آن شکل گرفته باشد و در این صورت، هویت ملی را می‌بایست مبنا و ریشه اصلی ملت‌باوری خواند؛ چراکه این پدیده، ریشه در احساس تعلق به قبیله و ملت دارد و متناسب با گفتمان

سیاسی حاکم بر جامعه، آن را شکل خاص سیاسی می‌بخشد. بشیریه معتقد است که «زندگی سیاسی در متن گفتمان‌های سیاسی سامان می‌گیرد و هر گفتمانی امکانات گوناگون زیست سیاسی را در شکل خاصی متحقق می‌سازد و به دولت، جامعه و فرد تعیین و هویت ویژه‌ای می‌بخشد» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۵).

مقاله حاضر مدعی است که واژگانی در ادبیات سیاسی، اعلانات، مواضع و حرکت‌های میرزا کوچک‌خان و حتی در نامه‌ها و نظرات اطرافیان وی در مورد رفتار سیاسی او وجود داشته که وقتی با ادبیات و فرهنگ سیاسی جدید جهان تطبیق داده می‌شود، کلیتی را به وجود می‌آورد که محققان و دانش پژوهان را با گرایش سازمان‌یافته به استفاده از ریشه‌های هویت تاریخی ایران در این قیام مواجه می‌سازد. این واژگان، از استقلال و تمامیت ارضی و تا وطن‌دوستی و مشروعیت دولت و همچنین توجه به افکار عمومی و تساوی حقوق را شامل می‌شود که در واقع همان مباحث سیاسی قرون جدید می‌باشد. این ویژگی البته نافی تمایلات اسلام‌گرایانه میرزا کوچک‌خان نیست و میرزا دقیقاً به این نکته توجه داشته که اسلام جزیی از هویت تاریخی ملت ایران می‌باشد و هر حرکت و قیامی، برای موفقیت خود، می‌بایست به این شرایط تاریخی و ملی کمال توجه را داشته باشد؛ هر چند که این هویت در طول تاریخ دچار تغییرات زیادی شده بود و به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با هویت ملی، در بسیاری مواقع، برداشت اشتباهی از آن صورت می‌گرفت.

در واقع، برای اولین بار، توسط ساسانیان بود که مفهوم هویت ایرانی وارد تاریخ ایران شد که برای نشان دادن آن می‌توان به کتیبه‌های ساسانی و کلماتی مثل ایران و انیران توجه کرد. ساسانیان در قرن سوم میلادی دین و سیاست را به صورت دو رکن هویت ایرانی در آورده و با استناد به نام‌های اسطوره‌ای پیشدادی و کیانی، خود را قدرتمند کردند.

با آمدن اعراب مسلمان به ایران، ایرانیان با خاطره‌هایی که از ایام گذشته داشتند، توانستند با خودآگاهی و زنده کردن زبان فارسی در قرن سوم و چهارم، بار دیگر هویت ایرانی را زنده کنند. این هویت، بیشتر فرهنگی - علمی بود تا سیاسی؛ چرا که حکومت‌های عصر زرین، خود بخشی از قلمرو خلافت به حساب می‌آمدند و نمی‌توانستند وحدانیتی سیاسی به مانند دوران ساسانیان به وجود آورند. اگرچه با زبان فارسی هویت ایرانی زنده نگه داشته می‌شد؛ اما دوران فترتی به درازای ۹ قرن طول کشید تا دوباره ایران به صورت واحد سیاسی یکپارچه درآمد. بنابراین، باید توجه

داشت که اگرچه در طول ۹ قرن، مفهوم ایران و احساس ایرانی بودن را پابرجا می‌بینیم، اما مفهوم سیاسی ایران، در معنای سرزمین یکپارچه و حکومت واحد، تا زمان صفویان تحقق پیدا نکرد و در دوران صفویه بود که تشیع موجب نوعی تعلق ملی، وحدت سیاسی و تمایز از امپراطوری‌های سنی در همسایگی ایران شد.

با شروع انقلاب مشروطیت و تحول ساختار سیاسی و فکری مردم، مفهوم تازه وطن و ملت وارد کلام سیاسی شد و رواج یافت. هویت ایرانی، اگرچه نوعی ناسیونالیسم ابتدایی بود و به مفهوم هویت ملی تکامل پیدا کرد؛ اما به قول احمد اشرف؛ «بحران هویت در این دوره با دو بعد متفاوت نمایان می‌شود: یکی مسئله پیدایش هویت قومی و دوم پیدایش مفاهیم گوناگون از هویت ملی بر مبنای برداشت‌های متفاوت از دولت ملی و جامعه مدنی، گروه‌های قومی و رابطه ملیت و مذهب» (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

براین اساس، می‌توان دریافت که مفهوم هویت تاریخی در درجه نخست با ایده یگانه‌بودن ملت و احساس تعلق به جامعه تاریخی به خصوص پیوند می‌خورد. به بیان دیگر، هویت‌های ملی بر اساس مرزبندی‌های جغرافیایی و تشکیل جامعه سیاسی شکل می‌گیرند. نفس وجود احساس هویت ملی به شخص اجازه می‌دهد که مکانی جغرافیایی در جهان پیرامونش برای خود داشته و از لحاظ تاریخی خود را به نوعی هویت جمعی سرزمینی مربوط کند.

بنابراین، می‌توان گفت که تلاش میرزا کوچک‌خان در عمل به شرایطی منجر شده که در آن شرایط، این امید وجود داشته که هویت تاریخی ایرانیان، که مجموعه‌ای سیاسی از نمادهایی همچون استقلال مملکت، تمامیت ارضی، بیگانه‌ستیزی، آزادی خواهی، توجه به افکار عمومی و سایر عناصر بوده، محفوظ بماند. براین اساس، مقاله حاضر بر آن است که با ارائه مصادیقی، که قبلاً ذکر آن رفت، ریشه‌های این تمایلات سیاسی میرزا کوچک‌خان و نیز چگونگی استفاده وی از این هویت تاریخی را، به عنوان وسیله‌ای برای انگیزش حداقل بخشی از ملت ایران در قبال خطرات و حوادث پیش‌آمده، نشان دهد.

روش‌شناسی

روش پژوهشی به کار رفته در مقاله حاضر، مبتنی بر تحلیل محتوا و به عبارتی

دیگر، اسنادی می‌باشد. دلیل این امر آن است که اصولاً بررسی حرکت‌ها، نهضت‌ها و قیام‌هایی که به تاریخ پیوسته‌اند، با روش مذکور، این امکان را فراهم می‌آورد که محقق در چارچوب اسناد به جا مانده از مواضع، بیانات، عملکرد و بالاخره کلیه حوادث مربوطه، حرکت و از آن طریق، گزارش تحول مذکور را به نسل‌های بعد ارائه کند.

در مقاله حاضر، به عنوان نمونه، آنگاه که میرزا کوچک‌خان در یکی از نطق‌های خود از «غلبه یزدان بر اهریمن و تسلط حق بر باطل» سخن می‌گوید، می‌توان چنین استنباط کرد که وی در ادبیات به کار گرفته شده در برابر یاران خود، از مفاهیم رایج در ایران باستان استفاده نموده است. همچنین می‌توان ریشه‌های تمایل به احیاء هویت ملی ایرانیان را در این مواضع میرزا دید که: «امروز و شوق‌الدوله در ایران گرد و خاک می‌کند و برای بردن کشور زیر یوغ استعمار انگلیس به محو وطن پرستان همت گماشته است، چرا که جنگل بزرگ‌ترین سد پیشرفت مقاصد وطن فروشان است». در روش‌شناسی مبتنی بر تحلیل محتوا، دقیقاً می‌توان با استناد به گفته فوق، چنین برداشت نمود که میرزا در جهت اتحاد ملت ایران و تحریک آنان به بیگانه‌ستیزی، از واژه «وطن» استمداد و وطن پرستان را به مقاومت ترغیب نموده است.

از طرف دیگر، با دقت در اسناد باقی مانده از نهضت جنگل و تحلیل محتوای آنها، می‌توان دریافت که میرزا کوچک‌خان هرگز برای بیرون‌بردن کشور و ملت از زیر یوغ بلشویک‌ها، حاضر نبود کوچکترین باجی به انگلیس‌ها بدهد. وی در یکی از نامه‌های خود خطاب به کلنل استوکی، چنین می‌گوید: «جنگل معتقد نیست که در روش متخذه خویش تغییراتی بدهد و زیر بار چنین معامله‌هایی برود. برای من و همکارانم تشکیل حکومت مقتدری زیر نفوذ شما مقرون به افتخار نخواهد بود». در برخورد با این اسناد و تحلیل آنها، به این نتیجه می‌رسیم که اصلی که در معادلات سیاسی برای میرزا کوچک‌خان بسیار مهم بود منافع ملی و جمعی ایرانیان بوده است.

یافته‌های تحقیق

در بخش گذشته، تلاش شد تا سازگاری میان اندیشه و عمل میرزا کوچک‌خان با مباحث سیاسی جدید از جمله هویت تاریخی، منافع ملی و سایر پارامترهای سیاسی که بیانگر اعتقاد به کلیتی تاریخی است، نشان داده شود. در اینجا و در راستای همان بحث، مصادیق و قرائن اثبات این فرضیه تا جایی که منابع اجازه می‌دهند ارائه می‌شود.

در این خصوص لازم به ذکر است که اقدامات و فعالیت‌های میرزا کوچک‌خان تنها به قیام جنگل مربوط نمی‌شود؛ بلکه وی با توجه به دیدگاه‌ها و سوابق سیاسی، از دوران جوانی، در عصر مشروطه فعال بود و در این رهگذر، تلاش‌های مؤثری نیز انجام داد که از جمله، به گفته میرزا اسماعیل جنگلی «پس از شهادت سیدعبدالحمید، خطیب آزادی‌خواهان در تهران با برانگیختن احساسات اهالی موفق به تشکیل انجمنی از طلاب گردیده و تدریجاً عده‌ای از روحانیون را نیز با خود هم‌صدا و انجمن مزبور را به نام «مجمع روحانیون» وارد عمل سیاسی و اجتماعی گردانید» (جنگلی، ۱۳۵۷: ۵۵).

میرزا به درستی دریافته بود که موعظه و خطابه به تنهایی کافی نیست و در عمل باید وارد میدان شود تا جایی که حتی این مجمع را به مشق نظامی و پوشیدن لباس متحدالشکل جنگی ترغیت کرد و در جریان فتح تهران و اعاده مشروطه، به گفته ابراهیم فخرایی، «در علی شاه عوض^۱ به مجاهدین گیلانی پیوست و در فتح تهران شرکت نمود و در جنگ سه روزه مجاهدین با قوای استبداد، مأمور جبهه قزاق‌خانه بود» (فخرایی، ۱۳۴۸: ۴۰).

از نوشته‌های فخرایی و دیگران، چنین استنباط می‌شود که در میان ملیون، به منظور اعاده مشروطیت، دو دیدگاه وجود داشته است دیدگاه اول اعتقاد به روش ملایم و دیدگاه دوم خواهان مقاومت مسلحانه و هجوم نظامی بود و ملیون در نهایت به این نتیجه رسیدند که با تشکیل کانون‌های نظامی و تمهید سپاه و مهمات، ضمن مبارزه با قدرتهای استعماری، ایادی داخلی آنها را نیز از صحنه خارج کنند و در حقیقت به دنبال همین مسأله و در راستای تداوم همین مبارزات بود که میرزا کوچک‌خان دوباره به شمال برگشته و مقدمات قیام خود را آماده کرد. در این مرحله از زندگی، افکار و اندیشه‌های وی مجال عملی یافته و پژوهشگران می‌توانند با مطالعه آن، به واقعیت آنها پی ببرند.

همانگونه که گفته شد، مقاله حاضر نیز بر آن است که ریشه‌های فکری و مواضع و مبانی سیاسی اندیشه میرزا کوچک‌خان را از طریق سخنان، اعلامیه‌ها، نامه‌ها و حتی تعاریف دیگران در مورد او ترسیم و از این طریق، واقعیت افکار وی را روشن نماید. اولین محورهایی که در اندیشه‌ها و مواضع سیاسی میرزا کوچک‌خان مشاهده می‌شود، مباحثی در خصوص اعتقاد به کلیت تاریخی ایران اعم از: وطن‌پرستی، استقلال

1- نام منطقه‌ای در گیلان

مملکت، تمامیت ارضی، بیگانه‌ستیزی و منافع ملی می‌باشد. جنگلی‌ها در شماره سیزدهم روزنامه جنگل درباره قیام خود و انگیزه آن نوشتند «قیام جنگلی‌ها برای تقویت دولت و حفظ مملکت است، آمال قلبی جنگلی‌ها و مرام واقعی آنها، افتتاح مجلس شورای ملی، استحکام مبانی مشروطیت، راحتی ملت و محو ظلم و استبداد، قطع ریشه‌های خیانت و مصونیت وطن از تعرض دشمنان است» (رابینو، ۱۳۷۲: ۲۵۷).

در واقع نگاه میرزا کوچک‌خان به هویت ملی و پیوستگی تاریخی ایران، از میان کلمات و عبارات استفاده‌شده در نطق‌ها، بیانات و مواضع سیاسی او، در برخی موارد چنان آشکار است که جای هیچ شک و شبهه‌ای را در گرایش وی به علائق تاریخی و نمادهای ایرانی‌گری باقی نمی‌گذارد. این گرایش تا جایی پیش می‌رود که فخرایی، ادبیات سیاسی به کار رفته از سوی میرزا را در هنگام استقبال مردم از او در رشت و پس از انعقاد قرارداد با بلشویک‌ها چنین تشریح می‌کند: «میرزا در نطق کوتاهش از غلبه یزدان بر اهریمن و تسلط حق بر باطل سخن گفت و احسان و فداکاری مجاهدین. جنگ را با طرز تحسین آمیزی ستود و به روح شهدای آزادی درود فرستاد و وعده داد زحمت‌کشان ایرانی از یوغ رقیب اربابان جور و ستم نجات خواهند یافت» (فخرایی، ۱۳۴۸: ۲۴۵). در این عبارات، تأکید بر اندیشه باستانی نبرد یزدان و اهریمن، نشان از اعتقاد به کلیت تاریخ ایران دوره باستان و یادکردن از شهدای آزادی یعنی مشروطه‌خواهان، بیانگر اطلاع از پیوستگی این تاریخ می‌باشد.

در یکی از مقاطع قیام جنگل، قبل از اینکه انقلابیون روسی وارد ایران شوند و هنگامی که دکتر حشمت تسلیم شد و میرزا به دلیل حملات و فشار نیروهای انگلیسی و مرکز، مدام عقب می‌نشست و عده‌ای زخمی و کشته و عده‌ای نیز تسلیم می‌شدند، میرزا برای یارانش سخنرانی کرد و گفت:

این روزها بهترین اوقات آزمایش است، بعضی‌ها تفنگ را برداشته با اسلحه تسلیم می‌شوند، هر چند وضعمان بد است همه خسته و فرسوده‌ایم و بی‌آذوقه مواجه با انواع مشکلات، ... ولی از شما می‌پرسم آیا برای عاشقان میهن و آنهایی که دارای درد وطن‌پرستیند، اینگونه سختی‌ها دارای اهمیت است ... امروز وثوق‌الدوله در ایران گردو خاک می‌کند و برای بردن کشور زیر یوغ استعمار انگلیس به محو وطن‌پرستان همت گماشته است... چرا که جنگل نقطه اتکای آزادمردان و بزرگترین سد پیشرفت مقاصد وطن‌فروشان است (ص ۱۱۸).

و به دنبال همین مواضع بود که اقدام وثوق‌الدوله در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ را «سند

فروش ایران» معرفی کرد (حکیمی، ۱۳۷۱: ۱۸۹).

اگر قدری در سخنان و مواضع میرزا دقت شود، مشخص خواهد شد که کثرت کلماتی مثل وطن، میهن و میهن‌پرستی و عاشقان میهن، بیانگر آن است که واژگان و ادبیات سیاسی میرزا کاملاً در جهت و راستای واژگانی است که مجموعه‌ای از آنها فرهنگ سیاسی جدید را بنا می‌نهد.

میرزا کوچک‌خان، در بیان احساس وطن‌دوستی خود، ضمن پاسخ به نامه رتمستر کیکاچینکوف^۱ رئیس اتریا در تهران که قصد داشت با تحریک عطوفت و احساسات مذهبی میرزا او را وادار به تسلیم کند، می‌گوید: «انگلیسی‌ها با وعده‌هایی که به سایرین دادند و یکبارگی قباله مالکیت ایران را گرفتند تکلیفم کردند تسلیم نشدم، مرا تهدید و تطمیع از وصول به مقصود و معشوقم باز نخواهد داشت. وجدانم به من امر می‌کند در استخلاص مولد و وطنم که در کف قهاریت اجنبی است کوشش کنم، شما می‌فرمایید وظیفه ملت است که برای خلاصی وطنش قیام کند اما کابینه حاضر می‌گوید من محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار بورس لندن به دشمن نجس بفروشم» (ص ۲۱۹) و در تکمیل این مواضع در جای دیگری عنوان می‌کند: «ایران یکی از قطعات دنیا و اهالی آن که یک قوم از اقوام ساکنین دنیا هستند قرن‌هاست در دست استبداد و سلاطین جور و امرای خودسر و خوانین جاه‌طلب و رؤسای شهوت ران و اربابان بی‌رحم به خرابه‌ای تبدیل شده که هر عابر و هر ناظر متفکری از منظره اسفناک آن و ساکنانش گرفتار بهت و حیرت می‌شود» (گیلک، بی‌تا: ۲۷۷).

این‌گونه سخن گفتن میرزا که در آن از وطن به عنوان معشوق و مقصود نام برده و نیز اینکه ایستادگی و مقاومت کامل در برابر بیگانگان را چنین توصیف می‌کند، نشان از اندیشه او و آرمان‌هایش در مقابله با بیگانگان و وطن‌فروشان دارد.

در ارتباطات و نامه‌نگاری‌هایی که میرزا با سفرا و نمایندگان دولت‌های خارجی در ایران داشت، همواره به استقلال‌خواهی و میهن‌پرستی خود تکیه و تنها هدف خود را دفاع از میهن و استقلال مملکت اعلام می‌کرد این روند فکری دقیقاً در مقابل تفکری بود که به منافع ملی و مساعی جمعی کوچکترین توجهی نداشت و بنا به نوشته سیاحت‌نامه ابراهیم بیک، «احدی از منافع مشترکه وطن و ابقای وطن سخن نمی‌گوید، گویی نه این وطن از ایشان است و نه با یکدیگر هم‌وطنند» (مراغه‌ای، ۱۳۱۳: ۴۷). اوج میهن‌پرستی میرزا را می‌توان در بحبوحه جنگ جهانی اول و مواضع او در قبال

1- Retmester Chichi Chiencive

انگلیسی‌ها دید. زمانی که آنها می‌خواستند به قفقاز بروند و میرزا و یارانش، مدت‌ها به آنها اجازه رفتن را ندادند؛ چنانکه کلنل استوکس اعلام کرد در صورتی که میرزا حاضر به قبول مخالفت با بلشویک‌ها شود و به انگلیسی‌ها اعتماد کند، دولت انگلیس تعهد می‌کند که با کمال میل، حکومت جنگل در ایران را به رسمیت بشناسد و میرزا در پاسخ می‌گوید: «درست است که پیشنهاد شما صد در صد به نفع ماست ولیکن جنگل معتقد نیست که در روش متخذه خویش تغییراتی بدهد و زیر بار چنین معامله‌ای برود... برای من و همکارانم تشکیل حکومت مقتدری زیر نفوذ شما مقرون به افتخار نخواهد بود» (ص ۱۱۸). جمله آخر این نقل و قول، اوج میهن‌پرستی، غرور ملی و عدم سلطه‌پذیری میرزا کوچک‌خان را در برابر بیگانگان نشان می‌دهد.

این‌گونه شناخت از میرزا کوچک‌خان، موجب شده که نویسنده‌ای همچون ریچارد کاتم^۱، که دهها سال پس از قیام جنگل کتاب خود را به رشته تحریر درآورده، او را روشنفکر، آزادی‌خواه و ناسیونالیستی معرفی کند که وفاداری اصلیش به ایران بود نه گیلان و با واژه‌هایی از قبیل «با فضیلت و بسیار وطن پرست» (۱۳۷۱: ۱۵۹) او را ستایش نماید.

کاتم در تحلیل نهایی خود از قیام جنگل معتقد است: «این که نتیجه بگیریم که میرزا کوچک‌خان و افرادش با انکار حکومت تهران مرتکب خیانت شدند، بی‌پایه است. در حقیقت از دید آنها انکار حکومت تهران و تأسیس یک حکومت در جنگل‌های گیلان و مازندران وظیفه‌ای میهنی بود» (ص ۱۵۹). این همان تصمیمی بود که در نظر رضاخان بزرگترین جرم بود و موجب اتخاذ این موضع او شد که گفت: «تا کار جنگل را خاتمه ندهم از پا نمی‌نشینم» (میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۲) و به گفته آبراهامیان، در نهایت این نقشه را با راهنمایی روس‌ها به انجام رساند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۴۹). تأثیر ملی‌بودن قیام میرزا و ریشه‌های ایجابی میهن‌پرستی در این قیام، نه تنها از سوی نویسندگان معاصر؛ بلکه از سوی کسانی همچون «ژنرال دنسترویل» که در همان دوره، فرمانده نیروهای مسلح انگلیس در ایران بود نیز با صراحت و شفافیت کامل مورد تأیید قرار گرفته است. وی در این مورد می‌گوید: «به عقیده من میرزا کوچک از وطن‌پرستان حقیقی است و امثال او در ایران نادر و کمیاب است» (۱۳۵۷: ۲۲۱) اگر در نظر بگیریم که ژنرال مذکور در راستای عبور از ایران، برای رسیدن به قفقاز، مکرر با جنگلی‌ها برخورد و جنگ کرده و در واقع از دشمنان میرزا و قیام جنگل محسوب می‌شده، به اهمیت این

1- Richard Cottem

سخنان پی خواهیم برد.

علاوه بر دنسترویل که در زمره مخالفان و دشمنان میرزا قرار داشت، رضاخان سردار سپه نیز که سرکوب نهایی قیام به پای او نوشته شده این خصلت و ویژگی میرزا بهن پرستی و کمالاً در جهت منافع ملی کشور

ارزیابی کرده است: «اقدامات میرزا درست و همه‌اش از روی کمال حسن نیت و ملیت‌خواهی و وطن‌پرستی بوده است و من شخصاً به نام دولت ایران تصدیق می‌کنم که عملیات انقلابیون جنگل به نفع ملت و کشور ایران بوده که در روزهای باریک کمک‌های شایسته‌ای در جلوگیری از تعرض بیگانگان نموده‌اند» (فخرایی، ۱۳۴۷: ۳۷۷).

این مطالب با توجه به اینکه رضاخان بعدها قیام جنگل را سرکوب نمود، از این نظر مهم است که دشمنی مثل او نیز نتوانسته نمادهای میهن‌پرستی و آرمان‌گرایی را در آن نادیده بگیرد. در همین رابطه، پیتر آوری معتقد است: «حقیقت آن است که هر ایرانی آزاده و آگاه، با آن همه بی‌هویتی و احساس ذلتی که از شاهان ایران مشاهده می‌کرد، به جوش می‌آمد و برای نجات مردم و کشور دست به قیام می‌زد و اقدام میرزا کوچک‌خان جنگلی در مبارزه با بی‌عدالتی‌ها و فسادهای رنگارنگ درباریان و کشورهای خارجی نیز در همین راستا بود و پیروزی او بر منطقه گیلان و تسلطش بر بسیاری از قسمت‌ها با دستگیری چند نفر از انگلیسی‌ها در رشت به اثبات رسید» (آوری، ۱۳۷۷: ۴۱۴).

نهضت جنگل و منافع ملی

یکی دیگر از ویژگی‌های قیام میرزا کوچک‌خان، توجه به منافع ملی بود. منافع ملی، در روابط خارجی کشورها، امروزه به عنوان اصلی اساسی که تعیین‌کننده نوع، میزان، شکل و چگونگی این روابط است، مد نظر قرار می‌گیرد؛ اما در قیام میرزا، قرائتی دیده می‌شود که دقیقاً نشانگر توجه وی به این اصل بوده است.

اسماعیل جنگلی، از وجود اعلامیه‌ای خبر می‌دهد که با عنوان «ایرانیان موقع فداکاری است» شروع می‌شود و بعد از اطلاعاتی که از وضع کشور و گیلان می‌دهد، چنین می‌گوید «باز هم می‌گوییم ما نه با سایرین نظر مخصوص داریم و نه با انگلیس خصم خاص هستیم، هر که به خانه ما تجاوز کرد با او می‌جنگیم، فعلاً با انگلیس اظهار عداوت و دشمنی می‌کنیم برای اینکه دشمن امروزی ماست و فقط اوست که می‌خواهد مملکت ما را تصاحب کند، اگر انگلیس دست از مملکت ما بردارد دیگر ما را

با او چه نزاعی است» (۱۳۵۷: ۱۰۰). این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که سیاست جنگلی‌ها براساس منافع ملی بوده، چرا که منافع ملی را مبنای خصومت و جنگ با کشورهای دیگر دانسته و برای دشمنی و دوستی با دیگر کشورها اصالت و اعتباری فراتر از منافع ملی قائل نبوده‌اند.

ریچارد کاتم این ویژگی قیام جنگل را با بیان دیگر و ارائه شواهدی از دیدگاه‌های جنگلی‌ها در مناسبات خارجی، چنین ترسیم می‌کند: «میرزا کوچک‌خان و افرادی که به جنگلی معروف بودند، علیه تمام دشمنان ایران قدرتمند یکسان می‌جنگیدند؛ آنها با روسها جنگیدند و وقتی روسها کنار رفتند با انگلیسیها جنگیدند. زمانی که نیروی ترکیه - آلمان آنها را تهدید کرد که قصد پیشروی به منطقه زیر نظارتشان را دارد جنگلی‌ها اعلام نمودند با آنها نیز خواهند جنگید» (۱۳۵۷: ۱۶۰). حسین مکی نیز با اشاره به رعایت مصالح کشور توسط میرزا، از قول وی می‌گوید: «قصد من و دوستان من استقلال کشور، انجام اصلاحات و تقویت حکومت مرکزی است» (۱۳۲۴: ۳۱۸) و ادامه می‌دهد که او (میرزا) رسماً از تجزیه گیلان اظهار تأسف کرد و وعده داد به محض آنکه حکومت مرکزی خود را اصلاح کند و قرارداد (۱۹۱۹م) را لغو نماید، گیلان به وضع اداری گذشته خود بر خواهد گشت. در اینجا، میرزا شرط عقب‌نشینی از مواضع خود را به لغو جریانی مربوط می‌کند که تداوم آن منافع ملی کشور را به خطر می‌انداخته است.

در یکی از نامه‌های میرزا کوچک‌خان به مدیوانی (یکی از رهبران کودتاجی که وابسته به کادر مرکزی حزب کمونیست شوروی بود)، پس از توضیحات نسبتاً مفصلی در خصوص اتخاذ شیوه‌های عملی و مواضع سیاسی خود، تأکید می‌کند که همه امتیازات سیاسی اعم از خارجی و داخلی را فقط به این دلیل رد کرده که به مصالح عامه و منافع جمعی توجه داشته است: در بخشی از این نامه آمده است «به درستی و راستی و بی‌هیچ آلایش قدم‌های مقدس انقلاب را برداشتیم، انگلیسی‌ها و دولت نیکلایی، سلطنت و حکومت، امتیازات و ریاست، همه را پشت پا زدم فقط به توجه عامه، منافع عامه، احساسات عامه و مقبولیت عامه که همین‌ها آخرالمر فساد و دروغ‌های رفقای شما را باید واضح کند، متکی بوده و هستیم» (جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۸۰) در این موارد، به وضوح، تکیه بر منافع ملی به جای در پیش گرفتن روش‌های جزمی و افراطی دیده می‌شود.

جنگل و استقلال خواهی

علاوه بر آنچه گفته شد، دو واژه استقلال و تمامیت ارضی نیز در ادبیات مبارزاتی و سیاسی قیام جنگل و تأکیده‌های فراوان میرزا کوچک‌خان دیده می‌شود. اگر بتوان این دو رویکرد سیاسی را در میان نامه‌ها و مواضع انقلابی میرزا کوچک‌خان نشان داد، گامی دیگر به فرضیه مقاله که مبتنی بر وجود مؤلفه‌های هویت ایرانی در قیام جنگل است، نزدیک می‌شویم. میرزا کوچک‌خان در یکی از نامه‌هایی که به لنین نوشته، می‌گوید: «ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی در ایران برداشته‌ایم لیکن خطر از جانب دیگر به ما روی آورده است؛ یعنی اگر از مداخله خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود معنی‌اش این است که هیچوقت به مقصود نخواهیم رسید زیرا به جای مداخله یک دولت خارجی که تا کنون وجود داشته مداخله دولت خارجی دیگر شروع شده است» (فخرائی، ۱۳۴۸: ۲۸۲) از متن نامه، چنین استنباط می‌شود که تمامیت ارضی ایران و دور نگه داشتن کشور از مداخله اجانب، از مهمترین جنبه‌های قیام میرزا کوچک‌خان بود و به‌رغم مخالفت با بسیاری از اندیشه‌ها و افکار لنین و تروتسکی، در مورد تسلط ملت‌ها بر مقدرات حکومت خود، به روشنی گفته‌های آنها را تأیید می‌کرد و به گفته خود در مقام اجرای آنها بر آمده است. از این‌رو در نامه به مدیوانی که از سران انقلابیون کودتای سرخ بود، می‌گوید: «من استقلال ایران را خواهانم و بقایای اعتبارات کشور را طالبم؛ آسایش ایرانی و همه ابناء بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم من بیانات لنین و تروتسکی و سایر زمامداران عاقل را که گفته‌اند هر ملتی باید مقدراتش را خود در دست بگیرد، قبول داشته در مقام اجرایش هستم، هر کس که در امور داخلی‌مان مداخله کند او را در حکم انگلیس و نیکلا و درباریان مرتجع ایران می‌شناسیم. من آلت دست قوی‌تر از شماها نشده‌ام چه رسد به شماها» (ص ۳۰۱).

به‌رغم این مواضع محکم و روشن در مقابل روس‌ها، به گفته دولت‌آبادی، میرزا کوچک‌خان در مقام انتخاب میان راه‌های موجود، ناچار از انعقاد قرارداد با بلشویک‌ها شد (۱۳۲۶: ۱۴۳). قبل از آنکه قرائن و شواهد دیگری از ریشه‌های هویت تاریخی در افکار و اندیشه‌های میرزا کوچک‌خان ارائه شود، ذکر این نکته لازم است که از نظر کوچک‌خان در صورت حصول به هویت ایرانی، بخش اعظمی از مشکلات مردم ایران مرتفع می‌شد. اینکه در مقابل کشورهای متجاوزی همچون روسیه و انگلیس بتوان استقلال مملکت را حفظ نمود و از ایجاد خدشه به تمامیت ارضی آن جلوگیری کرد،

یکی از ایده‌آل‌های میرزا بود و اگر در مقام مقایسه برآییم، کلیت ناسیونالیسم ایرانی در زمان حاضر نیز توجه زیادی به همین فرایند دارد.

علاوه این، اسناد دیگری از تأکیدات شدید جنگلی‌ها در ارتباط با استقلال‌خواهی وجود دارد که بیان آنها کمک شایانی به اثبات موضوع می‌کند. ابراهیم فخرایی، به نقل از روزنامه جنگل، در مورد استقلال‌خواهی جنگلی‌ها می‌گوید: «ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم، استقلالی به تمام معنی کلمه بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی، که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است» (۱۳۴۸: ۵۱). وی به نقل از همین روزنامه و در مورد دیدگاه جنگلی‌ها در خصوص تمامیت ارضی ایران می‌نویسد:

قیام جنگلی‌ها برای تقویت دولت و حفظ مملکت کاملاً موجه است، جنگل وقتی اسلحه را از خود دور می‌کند که مطمئن شود افراد ایرانی از تطاول متعدیان خارجی و همکاران داخلی حائز اهمیت و واجد رفاهیت گردیده است، آمال قلبی جنگلی‌ها و مرام واقعی آنها افتتاح مجلس شورای ملی، استحکام مبانی مشروطیت، راحتی ملت و محو ظلم و استبداد و قطع ریشه‌های خیانت و مصونیت وطن از تعرض دشمنان است (ص ۱۴۴).

جمله اخیر یعنی «مصونیت وطن از تعرض دشمنان»، دقیقاً ناظر به توجه جنگلی‌ها به تمامیت ارضی ایران و دفاع از آن است. اگر دقت بیشتری در کلمات و واژگان به کار رفته در فرازهای مختلف جملات بالا شود، مشخص خواهد شد که بیشتر آنها از مبانی اندیشه‌های سیاسی جدید و از اهداف انقلاب مشروطیت هستند که همخوانی معنی‌داری با ادبیات سیاسی معاصر جهان دارند.

دموکراسی و نهضت جنگل

رویکردهای دیگری از قبیل توجه به افکار و آراء عمومی، آزادی‌خواهی، دموکراسی، تساوی حقوق، تساهل مذهبی و ارتقاء سطح فرهنگی ملت در افکار و اعمال میرزا کوچک‌خان و قیام جنگلی‌ها دیده می‌شود که به شکلی واضح‌تر و روشن‌تر، مربوط به مباحث سیاسی جدید می‌باشد که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود. اولین واژه‌ای که از این دست باید مورد بررسی قرار گیرد، دموکراسی است. دموکراسی را می‌توان به گونه‌های مختلفی تعریف کرد. برای نمونه، می‌توان به دموکراسی سیاسی، دموکراسی اقتصادی و یا دموکراسی اجتماعی اشاره کرد. در مقاله

حاضر، واژه «دموکراسی سیاسی» مورد نظر است. سؤال این است که آیا دموکراسی مقوله‌ای مطلق است یا می‌توان برای آن درجاتی قایل شد؟ برخی می‌گویند دموکراسی ذاتاً متغیری مطلق است؛ یعنی به ناچار باید بین نظام‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک تمایز قایل بود و از آنجا که دموکراسی مقوله‌ای سنجش‌پذیر است، یکی از اهداف آن ایجاد تساوی و آسایش برای مردم می‌باشد (هانتینگتون، ۱۹۹۱: ۱۱۸). از طرف دیگر، برخی نیز معتقدند «دموکراسی» تجسم این ایده‌آل است که چنین تصمیم‌هایی که بر کل تجمع تأثیر می‌گذارند، باید توسط تمامی اعضا گرفته شود و اینکه هر یک از اعضا باید دارای حقوق برابر و مشارکت در این تصمیم‌گیری‌ها باشد» (بیتهام، ۱۳۷۷: ۱۲۲). به نظر می‌رسد که میرزا کوچک‌خان، با اعتقاد به فرضیه اخیر، در پاسخ به نامه رتمستر کیکاچینکوف، اثبات می‌کند که آشنایی کاملی با فرهنگ و محتوای دموکراسی داشته و می‌نویسد: «بنده می‌گویم انقلابات امروزه دنیا ما را تحریک می‌کند که مانند سایر ممالک در ایران اعلان جمهوریت داده و رنجبران را از دست راحت‌طلبان برهانیم ولیکن درباریان تن در نمی‌دهند که کشور ما با قانون و مشروطیت از روی مرام دموکراسی اداره شود. با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم» (فخرایی، ۱۳۴۸: ۲۱۹).

میرزا نظر قطعی و نهایی خود را در مورد دموکراسی، در یکی از اصول مرامنامه جنگل چنین بیان می‌کند: «آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی عقاید انسانی بدون فرق نژاد و مذهب در اصول زندگانی حاکمیت اکثریت به واسطه منتخبین ملت» (ص ۵۷). بر هیچ کس پوشیده نیست که واژه‌های به‌کار رفته در این فراز، مثل «آسایش عمومی»، «تحصیل آزادی»، «تساوی افراد» و «حاکمیت اکثریت»، همه در مکتب دموکراسی و از کلیدی‌ترین واژگان آن هستند.

از طرف دیگر، از بخش‌هایی از این مرامنامه، همچون بند یک ماده اول که معتقد است: «حکومت عام و قوای عالیه در دست نمایندگان ملت جمع خواهد شد» و یا «کلیه افراد بدون فرق، نژاد و مذهب از حقوق مدنیه بطور مساوی بهره‌مند خواهند بود» و «الغاء کلیه‌ی شئون و امتیازات»، می‌توان دریافت که این مرامنامه بسیار پیشرفته است؛ چرا که با تأکید بر تساوی حقوق مدنی و برابری افراد و آحاد ملت، ضمن آنکه مبین تطابق آن با اندیشه سیاسی جدید است، می‌تواند ناظر بر این معنا باشد که میرزا کوچک‌خان با نگاهی فراسازمانی، ایران را متعلق به همه ایرانیان می‌دانسته و مصالح

کشور و منافع ملی را با انگیزه ایران‌محوری، از چارچوب روابط سازمانی و گروه‌گرایانه ارتقا داده است. در واقع میرزا کوچک‌خان در زمانی که تشخیص داد که ایران‌گرایی و به بیان فرهنگ سیاسی امروز جهان «ناسیونالیسم ایرانی»، می‌تواند مشکلات سیاسی کشور را حل کند، بر همان مبنا عمل کرد؛ چرا که ویژگی‌های ناسیونالیسم این دوره در دو عنصر خلاصه می‌شد: یکی ناسیونالیسم به معنی تصدیق حقوق ایران در مقابل غرب و دیگری تصدیق حقوق مردم در برابر دولت (فوران، ۱۳۷۸: ۲۸۸) و به طور کلی امروزه این اصل پذیرفته شده است که سطح اشتراک سیاسی هر جامعه بازتاب‌دهنده رابطه میان نهادهای سیاسی آن و نیروهای اجتماعی ترکیب‌کننده این نهادهاست (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹).

بنابراین، هرچه سطح اشتراک و تعامل نیروهای اجتماعی بیشتر شود، امید به اصلاح و رسیدن به توسعه پایدار افزون‌تر می‌گردد و این همان چیزی است که در مواضع و عملکرد میرزا کوچک‌خان دیده می‌شود. به عبارت دیگر، میرزا به عنوان ایران‌گرا و با ایمان به اصالت ملت در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و تحولات تاریخی، اعتقاد خود را به موجودی متکامل به نام ملت به ثبت رسانده است. نمی‌توان نادیده انگاشت که بر مبنای آنچه منابع راجع به او آورده‌اند، در مکتب وی ملت به عنوان موجودیت زیستی و اجتماعی در نظر گرفته شده که برای حفظ آن باید مصالح و منافع را در نظر گرفت. در نقطه مقابل، ساختار اجتماعی نیز در تمامی جوامع، متغیر اصلی فرآیند سیاسی به شمار می‌رود و به دلیل آنکه ساختار اجتماعی در ایران مبتنی بر گروه است، می‌توان نتیجه گرفت که فرآیند سیاسی در ایران تابع رفتار گروهی است (ازغندی، ۱۳۷۶: ۶۱).

به همین دلیل، میرزا با توجه به نقش این فرایندها در سرنوشت سیاسی کشور، مذاکرات و مواضع خود را تنظیم می‌کرد. این اعتقاد در بسیاری از نامه‌ها و مواضع سیاسی او کاملاً به چشم می‌خورد. اسماعیل جنگلی در مورد مذاکرات، چالش‌ها و پیشنهادهای میرزا کوچک‌خان و کمونیست‌ها، می‌گوید: «به میرزا کوچک‌خان قبول حکومت ایران را با طرز رژیم بلشویکی پیشنهاد کردند ولی این پیشنهاد مورد قبول واقع نگردید، بعداً در نظر گرفتند حکومت مختلطی از عدالتی‌ها و جنگلی‌ها تأسیس شود، باز میرزا اظهار داشت که چون اعضای کمیته عدالت سال‌ها از ایران دور و با اخلاق محیط آشنا نیستند باید زمام امور دست کسانی باشد که از روحیات جامعه باخبر و آگاه باشند (۱۳۵۷: ۱۳۸).

این مسأله نشان می‌دهد که میرزا کوچک‌خان تا چه حد به افکار و آراء عمومی

احترام می‌گذاشت؛ زیرا در سطح اجتماعی جریانی که مدعی خدمت به مردم است، باید از سوی آنان مشروع باشد تا با کارآمدی بیشتری بتواند در راه آمالشان گام بردارد و این نکته‌ای است که در مواضع میرزا کوچک‌خان کاملاً مشهود است. جنگلی در جای دیگری به نقل از میرزا، در خصوص حقوق ملت و لزوم رعایت مصالح آنان می‌گوید: «ما حق نداریم ... به حقوق ملت خیانت کار باشیم» (ص ۱۵۶).

قیام میرزا و اسلام‌گرایی

آخرین فراز از اندیشه‌ها و افکار میرزا کوچک‌خان، اسلام‌گرایی میرزاست که موجب بحث و جدل‌های زیادی شده است. می‌دانیم که میرزا کوچک، در برهه‌ای از حیات سیاسی خود، اقدام به تأسیس «هیأت اتحاد اسلام» نمود که مقارن با جنگ جهانی اول بود. این هیأت اقداماتی انجام داد و با جمع‌آوری برخی روحانیون فعالیت‌هایی را سامان داد. از طرف دیگر، تقریباً عامه تاریخ‌نویسان و تحلیل‌گران نتوانسته‌اند از توصیف شخصیت میرزا به عنوان فرد مذهبی خودداری کنند؛ حتی بسیاری از نویسندگان معتقدند که اختلافات پیش‌آمده میان میرزا کوچک‌خان و سران حزب کمونیست و انقلابیون سوسیالیست، بر مبنای اعتقادات دینی عمیق میرزا شکل گرفت (ریچارد کاتم و فخرایی و دیگران). البته در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند اینکه میرزا کوچک نام تشکیلات سیاسی خود را هیأت اتحاد اسلامی قرار داد، انگیزه سیاسی داشت؛ چرا که مقارن جنگ جهانی اول میرزا قصد داشت از کشورهای اسلامی و جریان‌های مذهبی داخلی در جهت رشد نهضت جنگل استفاده کند؛ چنانکه ترک‌های عثمانی هم به او اسلحه و مهمات دادند (اسماعیل رایین، اسماعیل جنگلی و دیگران).

مقاله حاضر بر این موضع است که اگر اسلام‌گرایی میرزا کوچک‌خان مبنای انگیزه‌ای سیاسی یا غیر آن داشته باشد، برآمده از تمایلات ایران‌گرایانه و میهن‌دوستانه وی می‌باشد؛ چرا که میرزا کوچک‌خان در راه اعتلای وطن و نجات کشور از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و حرکت وی با محوریت حفظ منافع ملی و هویت تاریخی کشور صورت پذیرفته است.

معمولاً چنین پنداشته می‌شود که ناسیونالیسم در اساس با مذهب ناسازگار است؛ زیرا ناسیونالیسم خاص گراست و هدف محدودی را دنبال می‌کند، در حالی که مذهب چنین نیست و اهداف جهان‌شمولی دارد. علاوه بر این، تعارض دیگری نیز بین مذهب و ناسیونالیسم فرض می‌شود و آن اینکه هدف ناسیونالیسم نیل به حاکمیت ملی است و با هر عاملی که این حاکمیت را محدود کند، از جمله مذهب، در تضاد است. این ادعا

ناشی از تجربه تاریخی اروپاست، ولی در قرن بیستم شاهد ایجاد نوعی پیوند بین ناسیونالیسم و مذهب به‌ویژه در میان کشورهای شرقی و خصوصاً ایران هستیم. در ایران عده‌ای از افراد به‌رغم تعهد به مذهب، به ناسیونالیسم ابراز وفاداری کردند. این عده، به گفته ریچارد کاتم: «در صدد سازش ارزش‌های ناسیونالیستی با قواعد شرعی برآمدند و مدعی شدند که ارزش‌های ناسیونالیستی به نحوی در دین اسلام نیز وجود دارد» (۱۳۵۷: ۱۶۶). میرزا کوچک‌خان می‌تواند در زمره کسانی باشد که کاتم توصیف می‌کند؛ هر چند که او از این افراد نام نمی‌برد. با این توضیح که حرکت اسلام‌گرایانه‌ی میرزا نیز می‌تواند در راستای ریشه‌یابی هویت تاریخی مبنی بر آمیختگی بعد ملی با اسلامی ایران در سیر افکار و اندیشه‌های او قلمداد شود.

نتیجه‌گیری

حرکت میرزا کوچک و قیام جنگل، در دوره‌ای از تاریخ ایران به وقوع پیوست که دخالت خارجی، هرج و مرج، پریشانی و فقر، در اکثر نقاط ایران، عرصه سیاست را در خود فرو برده بود. اینکه چگونه و با چه شعارهایی می‌شد حداقل بخشی از کشور را بر علیه جریان استعمار که نماد آن در چهره انگلیس و روس خودنمایی می‌کرد و نیز استثمار که مظهر آن طبقه حاکم و حکومت قاجار بود، تحریک کرد، از مشکلات اصلی میرزا کوچک خان بود. در برابر این مشکل، او که دارای پایگاه روحانی بود، زیرکی و تدبیر خاصی به کار برد. وی حرکتی را آغاز کرد که ایرانیت و اسلامیت را در خود متبلور می‌ساخت. در برنامه نهضت جنگل آمده بود که ما قبل از هر چیز، طرفدار استقلال مملکت بدون اندک مداخله هیچ دولت خارجی و نیز طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. در جنبش جنگل، استقلال و آزادی به صورت دفاع در برابر استعمار و طبقات حاکم مطرح شد. گرچه این معنا در برنامه‌های سیاسی جنبش به وضوح بیان نگردیده؛ اما وی با رد هر نوع دخالت خارجی در امور داخلی ایران، از استقلال و تمامیت ارضی ایران، آنچنانکه خواست مردم بود، دفاع کرد.

هویت ملی، تاریخی و استقلال کشور به صورت وسیع در قیام جنگل مطرح شد و همین عامل مهم اجتماعی، سیاسی و تاریخی موجب استقرار وحدت گردید؛ میرزا کوچک‌خان در حرکتی ساده، از اصولی دفاع کرد که امروز می‌توان از آن به عنوان پیدایش هویت ملی و تاریخی و نیز استقرار ناسیونالیسم ابتدایی ایران در آغاز قرن

بیستم نام برد. کاوش در اصول بیان‌شده و مواضع اتخاذ‌شده قیام جنگل، مخاطبان تاریخ معاصر ایران را با ریشه‌های هویت تاریخی این کشور آشنا می‌سازد.

میرزا کوچک‌خان هرچند نه با صراحت نظری، اما با زیرکی عملی، همه آموزه‌های هویت ملی و کلیت تاریخی ایران را که عبارت بود از استقلال، تمامیت ارضی، بیگانه‌ستیزی، تساوی حقوق، اسلام‌گرایی و آزادی به منصفه ظهور رساند. و از این رو می‌توان وی را بنیان‌گذار جنبش وحدت‌طلبی و ایران‌گرا ایرانی در قرن بیستم دانست.

منابع :

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)؛ *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۸۳)؛ *ایران، هویت، ملیت، قومیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۳- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)؛ *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس.
- ۴- افروغ، عماد (۱۳۸۰)؛ *چالش‌های کنونی ایران*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات.
- ۵- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)؛ *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- ۶- آوری، پیتز (۱۳۷۷)؛ *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد دوم، تهران: انتشارات عطایی.
- ۷- بیتنام، دیوید و کوین بویل (۱۳۷۷)؛ *آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی*، مترجم رضا زمانی، تهران: ناشر ثالث.
- ۸- جنگلی، میرزا اسماعیل (۱۳۵۷)؛ *قیام جنگل*، به کوشش اسماعیل ربین، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۹- حکیمی، محمود (۱۳۷۱)؛ *سیری در خاطرات سیاسی رجال ایران*، تهران: انتشارات پیدایش.
- ۱۰- دولت آبادی، یحیی (۱۳۲۶)؛ *حیات یحیی*، جلد چهارم، تهران: ابن سینا.
- ۱۱- دنسترویل، ل.س (۱۳۵۷)؛ *امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز*، ترجمه حسین انصاری، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۱۲- رابینو، هل (۱۳۷۲)؛ *روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۲۸۹ هجری، ۱۳۲۹ هجری*، ترجمه جعفر خمامی زاده، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۳- رواسانی، شاپور (۱۳۸۰)؛ *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۴- فخرایی، ابراهیم (۱۳۴۸)؛ *سردار جنگل*، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۱۵- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰)؛ *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۶- فوران، جان (۱۳۷۸)؛ *تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۷- کتابی، احمد (۱۳۶۲)؛ *سرزمین میرزا کوچک خان*، تهران: انتشارات معصومی.
- ۱۸- کاتم، ریچارد (۱۳۵۷)؛ *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سر لک، تهران: نشر گفتار.
- ۱۹- گبیرنا، م، مکاتب (۱۳۷۸)؛ *ناسیونالیسم*، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۰- گیلک (خمامی)، محمدعلی (بی تا)؛ *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: ناشر گیلکان.
- ۲۱- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۱۳)؛ *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، قاهره: بی نا.
- ۲۲- مکی، حسین (۱۳۲۴)؛ *تاریخ بیست ساله ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۳- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹)؛ *جنبش میرزا کوچک خان بنا بر گزارش سفارت انگلیس*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۲۴- نادر پور، نادر (۱۳۷۳)؛ «ایرانیان یکه‌سواران دوگانگی»، *ایران نامه*، سال ۱۲، شماره ۳.
- ۲۵- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)؛ *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- 26- Huntington, S.P (1991); *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Norman: University of Oklahoma Press.
- 27- Michael Keith and S. Pile (1993); *Place and Politics of Identity*, London: Routledge.